

ارکان شاهنامه نگاری در کتابخانه‌های شاهی

دکتر محمد مهدی هراتی، عضو فرهنگستان هنر

جهانی را در برداشته، بلکه بیشتر به افسانه‌ها و حماسه‌هایی از هنر و فرهنگ تبدیل شده است که هر کدام را می‌توان تجلی واقعی از شجاعت‌های رادمردان سلحشوری دانست که همگام با قلم سیف گاهی کلک موئین و گاه قلم وقوف را در کف می‌گرفتند تا کتابت عشق کنند؛ یا در تذهیب و تشعیر و نگارگری هنرهای شایسته.

این مدیریت هنری سرشار و درد آشنا، نه تنها توان هنری آگاهانه توأم با کیفیت و لیاقت و سلحشوری را پدید آورد، بلکه با ایجاد رونق در تولیدات هنری بر توانمندی اقتصادی افزود و با ایجاد مهریابی و همبستگی در بین شاعران، هنرمندان و حامیان توانا، عرصه‌های تازه‌ای را پدید آورد که باید آنها را در شمار معجزات هنرهای ایرانی به حساب آورد. حضور پادشاهانی هنردوست نظیر جلایریان و ایلخانیان، تیموریان و صفویان در میدان‌های سرشار از هنر و معماری، چیزی نیست که مصداق و مشابهی پیدا کند؛ شجاعان شمشیرزن و قدرتمندی که شمع به‌دست بر اجرای اثر هنری توسط هنرمند نظارت دارند. کتابت کامل نسخه خطی حلیه‌الحلل جامی توسط خود



شاعر کمتر از تذهیب مرقاتی نیست که امیر علیشیر نوایی، آن مرد زهد و سیاست در کتابخانه اش اختراع کرد. سلطان احمد جلایری در همان زمانی که در جنگ و گریز و مصاف با هجوم تیموری است، از سر درد با موسیقی و علم ادوار سر و کار دارد و اگر فرصتی باقی باشد به خوشنویسی و کتابت در اقلام بیشتری می‌پردازد. یا شاعران نقاش و خوشنویس همچون امیرشاهی سبزواری با آن درجه از کمال پدید آمده اند. یا مولانا سیمی‌نیشابوری که ذوفنون همه اعصار است و به هفت قلم خوش‌نویسی و به سرعت کتابت و بیان هم‌زمان اشعار می‌کند و در ساخت کاغذهای الوان و افشان و تذهیب و معماری سرآمد روزگار است و شاگردان بی‌شمار او همه از بزرگان هنر ایران‌اند و به‌مرتب عالی رسیده‌اند. و سراپا تعجب می‌شوی که مولانا سیمی‌درمسابقه ای یک روز دو هزار بیت در جواب به دعوی، خود گفت و نوشت؛ که این حد تاکنون نزد هیچ یک از اهالی شعر و ارباب کتابت نبوده است و او این سجع را که خود، بر عقیق انگشتری حک کرده، به یادگار از آن مصاف دارد:

یک روز به مدح شاه پاکیزه سرشت

سیمی دو هزار بیت خود گفت و نوشت

به راستی آنان که با فرهنگ قهرمانان شاهنامه محشورند در هر عرصه

ایجاد کارگاه‌های نگارگری و کتاب آرایی نقاشخانه‌های شاهی به منظور رواج کتاب سازی و تهیه منابع خطی نفیس، در دوره‌های مختلف تاریخی در مجاورت کتابخانه‌های سلطنتی پدیده ای متعالی بود که در روحیه و تفکر برخی از پادشاهان و شاهزادگان تحولی ایجاد کرد تا در نقاشخانه‌ها با علاقه بسیار به فعالیت‌های هنری بپردازند. آثار این دگرگونی‌های آنان و نیز شرح علائق هنری آنها، در رسائل باقی‌مانده از هر دوره، باقی است. اما این حضور پادشاهان در کنار شاهنامه نگاران همراه با برخی تمهیدات بوده که مطالعه و پرداختن به آنها می‌تواند به روشن شدن ابعاد مختلف هنر شاهنامه نگاری و چگونگی و شکل‌گیری و پدید آمدن بسیاری از نسخه‌های بی‌بدیل شاهنامه‌های خطی که در موزه‌های مختلف جهان قرار دارند، کمک کند. در کارگاه‌ها و نقاشخانه‌های شاهی، حضور پادشاه یا یکی از شاهزادگان طراز اول که ریاست افتخاری کتابخانه و نقاشخانه را عهده دار می‌شدند، چنان موجی

از حمایت و پشتیبانی از هنرمندان و فرهنگ هنرپروری ایجاد می‌کرد که مرکز توجه وزرا و بهادران و بزرگان به هسته ای از معنویات می‌شد؛ تا آن‌جا که در عهد تیموریان و نوادگان آنها در هندوستان و ایران، وزرا و بهادران و سایر شاهزادگان، هر یک اقدام به تأسیس کتابخانه و ایجاد نقاشخانه و مرکز کتاب کردند و این فرهنگ چنان رشد کرد که در دوران صفوی، آموزش‌های خوشنویسی و نقاشی در شمار تعلیمات قزل‌باش قرار گرفت. رونق کارگاه‌ها و نقاشخانه‌های شاهی سبب رونق هنر شاهنامه نگاری و فرهنگ آن شد که هنر را نزد ایرانیان می‌داند و بس... و این فرهنگ هنر پروری و هنر دوستی در یک دوره سیصد ساله در ایران و سرزمین‌های مجاور آن تداوم یافت. سیاست‌های تشویقی از هنر و هنرمندی و دادن صله‌های سخاوتمندانه به هریک از صاحبان هنر، نه تنها در ارتقای کیفی بیش از پانصد رشته هنری مؤثر شد و رونق و شکوفایی اقتصادی عظیمی را به‌بار آورد، بلکه در پدیدآوردن هزاران نسخه از آثار کتاب آرایی هنرمندانه و گسترش انضباط اجتماعی و معنوی ادبیات، هنر و حکمت ایرانی، نقش اساسی داشته‌اند. همراه با این‌گونه تحولات فرهنگی، ارتقای هنر شاهنامه نگاری در کنار آیه نگاری‌های قرآنی بی‌بدیل، تحول در معماری شهرها و ایجاد راه‌های مواصلاتی و تغییرات ساختاری قرار می‌گیرد که تاکنون نه تنها اعجاب

ای رستم زمانه اند؛ چه سیمی‌نیشابوری در قرن هشتم هجری باشد چه صادق بیگ افشار قرن دهم که هم به شاگردی استاد مظفر علی، خواهر زاده بهزاد مفتخر است و هم در شیوه قزلباشی، منصب ریاست کتابخانه شاه عباس را دارد و هم «قانون الصور» را به‌دستور استادش مظفر علی تألیف کرده. قاضی احمد در توصیف شجاعت و هنرمندی او با تحسین می‌گوید: «هیچ‌وقت از نقاشی غافل نبود و در اواخر ترقی بسیار کرد، طراح و مصوری بی نظیر شد و در انواع نقاشی به غایت استاد بود. صادق بیگ مرد تهور و شجاعت و در شیوه قزلباشی دعوی جلادت و جوانمردی می‌کرد.» او از نقاشان شاهنامه شاه اسماعیل دوم است و آثار خوشنویسی و کتابت و نیز شیوه نگارگری اش همه از روحیه پهلوانی او حکایت دارد. در نثر و نظم فارسی و ترکی استاد بود و به روانی و زیبایی شعر می‌گفت، به همان زبان فردوسی، که حکایت از هنر نزد ایرانیان دارد و رساله حماسه رنگ‌ها و قوانین صورت و معنی را با اصول شناخت و معرفت اساطیر و قواعد نقاشی در «قانون الصور» با همان سادگی و پاکی می‌آورد همچون تخلصش با نهایت صداقت. در نحوه گرفتن قلم مو می‌گوید: قلم را گاه گر گیری مکن مشت

قلم را جایگه ساز از دو انگشت

سه دیگر را ستون آن دو باید

که تحریر قلم سنجیده آید

به گاه کار، می‌باید دلیری

نمی‌باید قلم را سخت، گیری

و سؤال این است آیا تا حالا به این نکات و این فرهنگ شجاعت و مردانگی و فضایل، و معرفتی که با خوی هنرمندی و ذوق عرفانی عجین است توجهی شده یا خیر؟ اگر رستم قهرمان شاهنامه است، هر یک از این رادمردان میدان هنر و شجاعت با شاهنامه محشور بوده اند و مجالس رزم و دلیری‌های پهلوانان شاهنامه را با تصویرگری و کتابت و کتاب آرابی و سطریندی‌های موزون و جدول‌ها و سرلوحه‌های مذهب به تحریر از جان کشیده اند و یا در حواشی و اوراق شاهنامه‌ها با قلم‌های افسونگر خودشان، در جنگلی انبوه، پلنگی غران را در تعقیب گوزنی گریزان ترسیم کرده‌اند، یا سیمرغی خروشان را که پنجه در چشمان شرربار ببری خشمناک درافکنده با قلم زرین خود چگونه جان بخشیده اند. یادار انبوه شاخ و برگ گل‌های ختابی، کمی آن طرف‌تر،

تجسمی از بیان فردوسی را در بیان خرد شدن ستون فقرات گاو میشی نزار در زیر دندان‌های آزمند شیری قوی اندام، چگونه احساس کرده اند. فهم و درک تصویری مفاهیم اساطیری شاهنامه و اسرار جاودانه‌اش، این خردمندی‌های مجالس تنازع و بقا را نباید از عجایب نادر فرهنگ و هنر ایرانی به شمار آورد و در راه دستیابی به این‌گونه علائق سحر آمیز، تلاش کرد؟

شاهرخ تیموری یا بایسنقر میرزا فرزند او، به آن سرعت توانستند بزرگ‌ترین کتابخانه جهان را پدید آورند و عظیم‌ترین مبالغ را

از خزانه کشور صرف توسعه هنری کنند تا این عشق عظیم را بتوانند به خانواده‌های خود اعم از همسر و فرزندان تسری بدهند و آنان نیز توانستند علی‌رغم همه مشکلات زمان، این خوی هنر دوستی را با تهیه مجلدات عظیم در کتاب‌هایی نفیس در حوزه‌های ملی و دینی تعمیم داده، آن‌را جاودان سازند؛ تا ۶۰۰ سال بعد، یعنی امروز، شاهنامه بایسنقری و قرآن بایسنقری و شاهنامه‌های برادرش سلطان ابراهیم در کنار قرآن‌های نفیس او، در کتابخانه آستان قدس رضوی باشد. زیج الغ بیگی و خرابه‌های رصدخانه این فرزند شاهرخ در بخارا، هنرمندی و فرهنگ شاهنامه نگارانی رافرید می‌زند که حکیم دانای توس در آن کاخ عظیم فرزندی و فرهنگ پی افکنده است و فریاد بودن این نام‌آوران و هزاران قهرمان دیگر را که در هزارتوی زمان و در عرصه هنرهای ایرانی همچون اسلیمی‌هایی بیجان، از افلاک گذشته تا به مرزهای ماورایی رسیدند و هر یک تبدیل به اسطوره ای از فرهنگ شاهنامه شدند تا شماری ناچیز از خیل شاهنامه نگاران به حساب آیند.

می‌بینیم که تنها فهم تصاویر و تذهیب‌ها و سطریندی‌های موزون و ترکیب‌های احسن صفحات شاهنامه، بیانگر میراث شاهنامه و فردوسی نیست؟ آیا این ارکان و این نام‌آوران هم همچون اساطیر شاهنامه در لابه‌لای کلمات موزون و جدول‌های باغ‌های شاهنامه و گل‌های شاهنامه، راهیان مجالس رزم و بزم در میدان رقابت نقاشی‌ها و تذهیب نگاری‌ها یا در حصار حواشی و کتیبه‌ها و نقوش اساطیری، گم شده‌اند؟

و در روزگار مرگ اساطیر و آن عناصر عزیزالوجود آیا باید آن حماسه سازان عرصه‌های «شاه‌نامه» و نامور نامه‌ها و رزم نامه‌ها را با همه شکوه و جلال و عزتشان، در هیاهوی آهن و فولاد و ماشین و تجدد‌های



آلایند بدون فرهنگ، تنها بگذاریم؟ مگر ندیدیم که کیومرث بعد از آن نوروز خیال انگیزی که سلطان محمد نقاش به مدد از شاهنامه تصویر کرد، چگونه از ندای سروش^۱ یزدانی غافل شد و اورنگ او اسیر افرنج و افرنجیان اهریمنی شد؟ نباید فراموش کرد که در این جا عناصر خود از ارکان هستند و ارکان نیز از عناصر، و اگر بخواهیم آنها را از یکدیگر تفکیک کنیم یا در تقسیم بندی‌های امروزی دسته بندی کنیم، به بیراهه رفته ایم. آنها همه از عناصر و ارکان اصلی هستند و از بهترین‌ها که گرد هم آمدند و با اخلاص و در حد توان خود، تلاش کردند تا «بهین نامه» حکیم توس را تبدیل به شاهنامه‌های نگارین نمایند و در این اهتمام از عمر و جان خود دریغ نکردند. اگر حکیم دانای توس رنج سی ساله ای را تحمل فرمود تا آن گنج عظیم شاهوار شد، خیل عظیمی از هنرمندان و هنروران، لاجوردشویان، جدول کشان، زرساوان، حل کاران، کاغذ گران، وراقان و آهاریان و طراحان، نقشبندان و حاشیه نگاران، مذهبیان و تشعیر سازان و نگارگران و چهره گشایان و جانور سازان و سرآمدان و کلاتران و بانیان سخاوتمند و عاشقان هنرمند و کاتبان ریاضت کش، برای ابداع شاهنامه‌های کاما، بایسنقری، شاه طهماسبی، رشیدی و رشیدای دور از وطن، با همگامی و حفظ حرمت حکیم دانای توس گاهی بیست و پنج سال و زمانی کمتر، برای تجلی مفاهیم عظیم و فاخر شاهنامه، قلم و قلم موی بر رنگ و بوم و سطرها و دیباجه‌ها و سر فصل‌ها سوده اند و در پیچ و خم‌های جدول‌های دواله، هم‌رمز پهلوانان و هفت خان ازهامون گذشتند و سیم‌رغ وار بر شکوه آسمانی «بهشت شاهنامه» پرواز عشق کردند. امروز هم بر این صفحات مهمان خوان فتوت آن بزرگواران جهان هنر و شاهنامه نگاران صادقی هستیم که به جز هنر و هنرمندی خویش، نامی از خود باقی نگذارند تا تاوان رنج و ریاضتی را بپردازند که آرمندان روزگار بر حکیم توس تحمیل کردند و با سخاوت و طبع بلند خود، با بی نشانی از خود گذشتند تا شاهنامه با یک نام، جاودان بماند و از هر پسوندی دیگر رها و مصون باشد. چه بی مقدارند کسانی که در این عهد و زمانه به صدا خدعه و دسیسه نابکارانه می‌خواهند نام نامیون خود را به آن «بهین نامه» پاکان برینند، که دور باد دست‌های گناهکارشان از این پاک نامه ازلی فتوت و جوانمردی و شرافت. و اگر بخواهیم در اوصاف این نام آوران پنهان در لابه‌لای کتاب‌های نفیس و فاخر شاهنامه و هنرهای شاهنامه نگاری آنان، ادای دینی داشته باشیم، حق آن است که در یک کلام بگوییم همه آن خیل عاشقان، همچون تنی واحد، در تدارک و تمهیدهای تهیه و پالایش مواد و مصالح و به‌کارگیری همه فنون و روش‌ها و رسامی‌ها و طراحی‌ها و مواضع و مقام‌های الواح و دیباجه‌ها و مجلس‌سازی‌های تصویر و تذهیب و تشعیر و سطر بندی‌های کتابتی، و ابری سازی با تهیه رنگ‌ها و بست‌ها و پوره‌ها اهتمامی شایسته اثر داشتند. چرم‌های لطیف و خوش‌رنگ را با دقت تمام انتخاب می‌کردند و نقش اندازی آنها از چنان ریزه‌کاری‌های دقیقی برخوردار بود که گاهی احساس می‌شد به رقابت با نگارگری و تذهیب، پا به میدان هنرمندی گذارده اند. نقش کوبی‌ها و نقش بری‌های آنان، با قلم ترسیم رقابت داشت و باریکه‌های «مویین، کاغذین و طلا چسبان» آنان بر بوم



جلدها، بیانگر کمال هنر بود. بدین جهت است که توصیف کمال هنرمندی آنان با توجه به تعدد فنون و کارآمدی آنها، شنیدنی و نوشتنی نیست، بلکه دیدنی و تحسین کردنی است و از دنیایی ماورایی در جهان خاکی صحبت کردن آسان نیست. نه کلمات قادرند حق مطلب را بگویند و نه بیان و شیوه بیانی توانایی دارد تا آن همه محاسن را در مکتب حسن و کمال بازگو کند. بنابراین در بیان رکن و ارکان شاهنامه نگاری و شاهنامه نگاران و جایگاه عنصر و عناصر آنها، باید گفت که همه آن ذرات و عناصر هر یک جهانی از ابداع و توانمندی همراه با خلوص و صفای ضمیر بودند که در پای جانان، خاک شدند تا خاک گل افشانی کند؛ از قدیمی‌ترین اسناد آنان، که مانی بود و بعد مولای آنان احمد موسی و استاد شمس الدین و بهزاد و سلطان محمد و آقامیرک^۲ تا آنان که فریاد می‌زدند: «گر نام ما ندانند بگذار تا ندانند...»

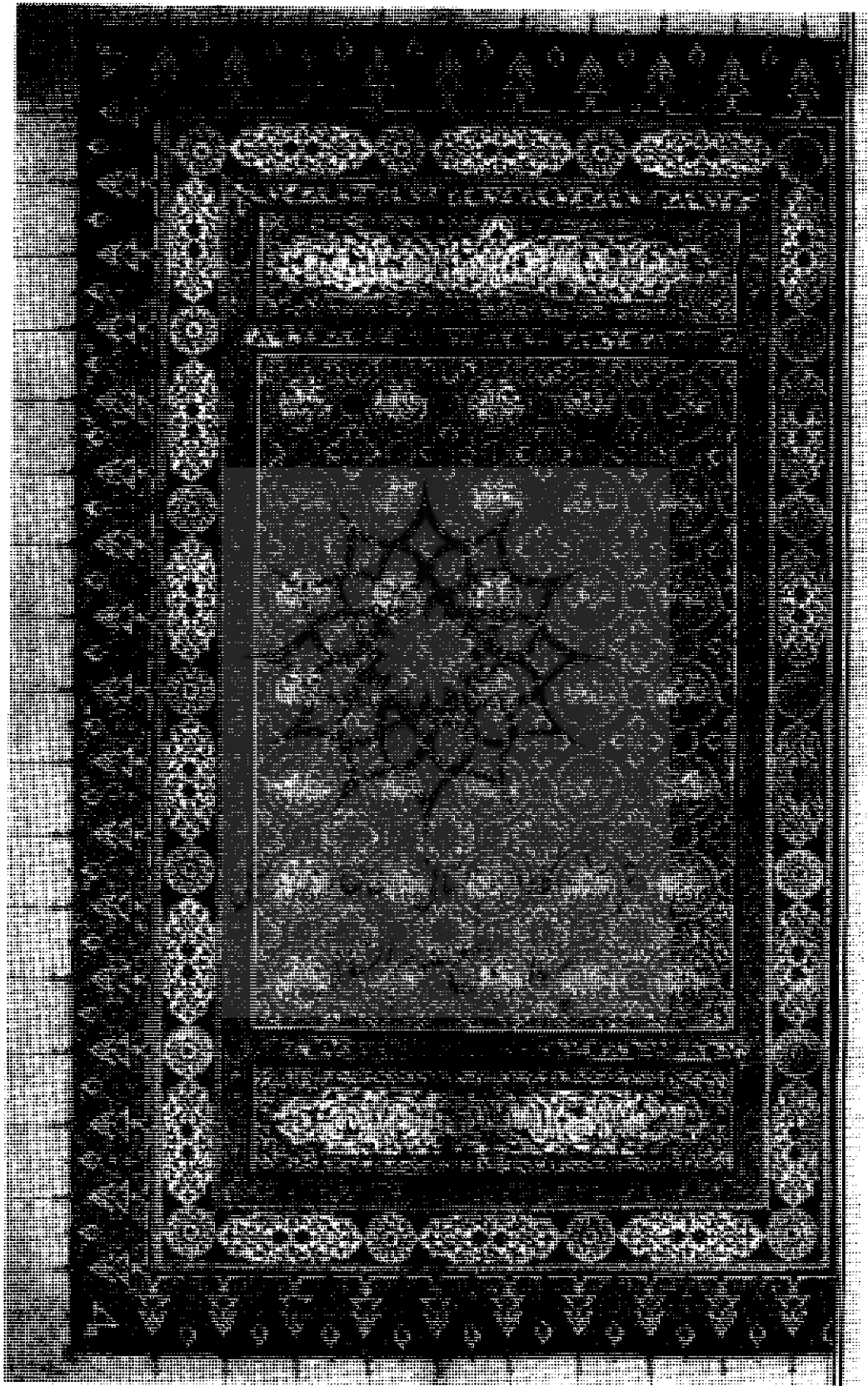
پی نوشت

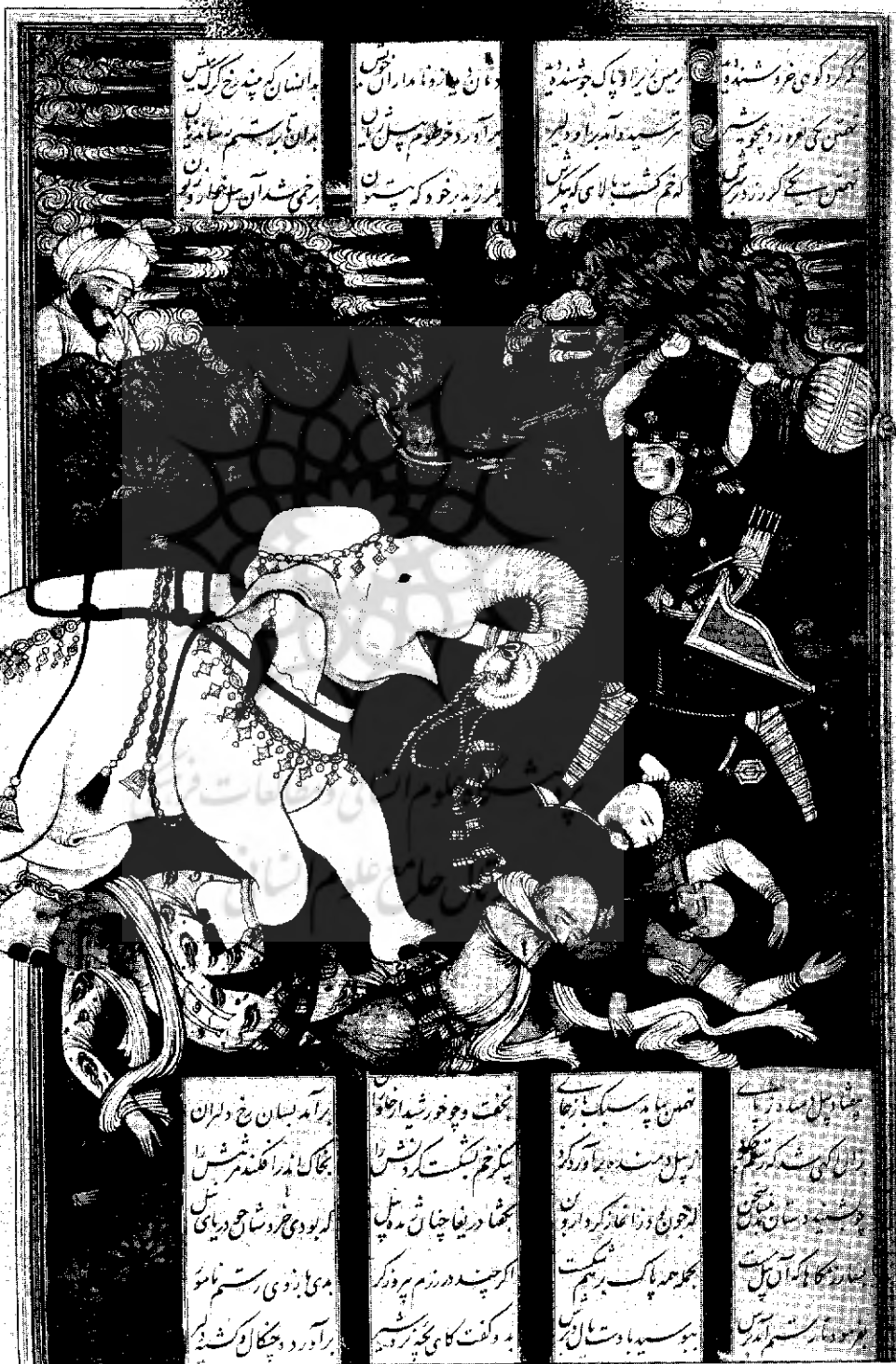
۱- سروش: در اوستا سرئوشه و به معنی اطاعت و فرمان برداری و مخصوصاً پیروی از اوامر خداوندی است. وی مظهر اطاعت و نمایندۀ صفت رضا و تسلیم در برابر اوامر اهورایی است. در فارسی او را با جبرئیل حامل وحی برابر دانسته‌اند. فرشته پیام‌آور وحی را که جبرئیل نام دارد، عقل فعال گویند.

۲- آقا میرک: مولانا جلال‌الدین آقا میرک اصفهانی از شاگردان کمال‌الدین بهزاد است. او از استادان بسیار هنرمند در نگارگری، کتاب‌آرایی، تذهیب و تشعیر و جلدسازی است و در هنرهای دیگر همچون منبت‌کاری و خراطی و کنده‌کاری بی‌نظیر بوده است و در بسیاری از فنون کتاب‌سازی او را هم‌تراز بهزاد دانسته‌اند. او رئیس نقاشخانه شاه طهماسب بود و عده‌ای از هنرشناسان او را به‌خاطر انجام تذهیب اول کتاب شاهنامه شاه طهماسبی، بعد از بهزاد، کلاتر آن نقاشخانه و آن شاهنامه دانسته‌اند. در کتاب «مناقب هنروران» مصطفی عالی افندی (۱۰۰۸ ق) از او به‌خاطر ریاست نقاشخانه شاه طهماسب به عنوان «میر نقاش اصفهانی مصور» یاد می‌شود. او را در زمره مصوران آن شاهنامه می‌دانند و دوست محمد گوانشانی در دیباجه‌اش در کتابخانه شاه طهماسب از دو سید بی مثال با القاب خاص نام می‌برد و همین طور از هنرنمایی‌های این دو سید هنرمند در شاهنامه شاهی: وحید العصر و فرید الدهر، مقرب الخاقانی آقا جلال‌الدین میرک الحسینی و همین‌طور یگانه امم زبده النوادر میر مصور. آقا میرک مخترع شیوه‌ای به نام «آیین آقا میرکی» است که با استفاده از آن شیوه جدیدی از تذهیب و تشعیر و نگارگری بر روی قلمدان و اشیای کاغذی و بوم‌های مخصوص نظیر جلد‌های مرغش و قلمدان‌های روغنی پدید آمد.

منابع

مایل هروی، نجیب (۱۳۲۲)، کتاب‌آرایی در جهان اسلام، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی
منشی قمی، قاضی احمد (۱۳۵۹)، گلستان هنر، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران کتابخانه منوچهری
عز مولک الفرس و سیرهم، ترجمه به فارسی از محمود هدایت، تهران، ۱۳۲۹ ش
محمدبن اسحاق (ابن الندیم)، کتاب الفهرست، ترجمه مرحوم محمدرضا تجدد، به کوشش مهین جهانگللو (تجدد)، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶
هراتی، محمد مهدی، عتیقی مقدم، مهدی، بوم سستی در هنرهای ایرانی، تهران، انتشارات کمال هنر، ۱۳۸۴.





گر که گوی خود شنیده
نصرت کی غم زده و بچو پیش
بمن سینه گرز ز در
بمن سینه گرز ز در

بمن سینه گرز ز در
بمن سینه گرز ز در
بمن سینه گرز ز در
بمن سینه گرز ز در

بمن سینه گرز ز در
بمن سینه گرز ز در
بمن سینه گرز ز در
بمن سینه گرز ز در

بمن سینه گرز ز در
بمن سینه گرز ز در
بمن سینه گرز ز در
بمن سینه گرز ز در

بمن سینه گرز ز در
بمن سینه گرز ز در
بمن سینه گرز ز در
بمن سینه گرز ز در

بمن سینه گرز ز در
بمن سینه گرز ز در
بمن سینه گرز ز در
بمن سینه گرز ز در

بمن سینه گرز ز در
بمن سینه گرز ز در
بمن سینه گرز ز در
بمن سینه گرز ز در

بمن سینه گرز ز در
بمن سینه گرز ز در
بمن سینه گرز ز در
بمن سینه گرز ز در



بر اینده دم با شمسیت کین
 دوران در کرد و پراکنده سپهر
 برین کین گشت در ز کار کا و سر

بر وقت صفا کین پاک دین
 بر کیم پست تو روشن پرش
 تنگ کرد آن هم به دست تر

بیزیت دار و زیان کوی
 کسی سینه به ساز پ زوی
 محس کوی را در پیرا پین
 زخت اندر امان دور و فرست

زنده برست کرده کور و قی
 دلاور بدو گشت اگر بخوی
 سینه کا و پره خوار برین
 چه صفا ک بسینه بخا کوش

بخت کین اندر او و پای
 شده ز روشن بر او خور
 کشید از دانش شکی فر
 چهار اسب کوی کر آمد نسا

چو آمد دل آجر با ز با سی
 تا دارم روشن خراب از خور
 تا پدید ز روشن زیم گزند
 می با ز جنت آشکاره نسان

کرامت از پیش تخت بلند
 نشان شمریدون کرد جهان
 بر آمد برین را کاسیت و
 خبسته فریدون ز ما و ز راه

کرامت از پیش تخت بلند
 نشان شمریدون کرد جهان
 بر آمد برین را کاسیت و
 خبسته فریدون ز ما و ز راه

یک برگ از کتابخانه سید قطب سمن - تصویر مشهور از تابلوی ک...